



فوحناز قاسمیان*

* آموزش و پرورش و جهاد اقتصادی

موضوع

یکی از محورهای اصلی رشد و توسعه اقتصادی، آموزش و پرورش است. حتی برخی عقیده دارند که تکامل این بخش است که موجب تکامل سایر بخش‌ها می‌گردد. هم‌چنین تأثیر آموزش و پرورش از بعد فرهنگی و اجتماعی نیز قابل طرح است. بدین معنا که آموزش و پرورش سبب تغییر نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود که این تغییرات به نوبه خود سبب هموارتر شدن راه رشد و به ویژه توسعه اقتصادی خواهد شد.

هم‌چنین آموزش و پرورش در اثر ایجاد نظم فکری در افراد سبب افزایش توانایی انتخاب بهتر، افزایش توانایی ابداع و نوآوری و... می‌گردد. و بالاخره از لحاظ روحی نیز سبب تغییر نگرش به زندگی و ایجاد و یا افزایش احساس لذت بردن از زندگی و... می‌شود. در چند دهه گذشته، امروزه در جهان حجم سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش رشد قابل توجهی داشته است و نرخ رشد سرمایه انسانی بیش از نرخ رشد سرمایه فیزیکی و مادی بوده است. حتی امروزه سرمایه‌گذاری در این امر نه تنها توسط دولت بلکه توسط خانواده‌ها، به دلایلی نظیر افزایش بهره‌وری، افزایش قدرت کسب درآمد بیشتر و آثار مثبت اجتماعی آموزشی، از افزایش چشم‌گیری برخوردار است.

آموزش و پرورش، اغلب از باثبات‌ترین بخش‌های اقتصادی هر جامعه محسوب می‌شود، در حالی که سایر بخش‌های اقتصادی غالباً با رکود و رونق متناوب مواجه می‌شوند. بنابراین،

آموزش و پرورش به دلیل برخورداری از ثبات و تعادل بیشتر می‌تواند در هنگام رکود اقتصادی و بیکاری، نیروی کار را جذب کرده و با آموزش و تجهیز نمودن این نیروها، در هنگام رونق آن‌ها را به جامعه تحویل دهد. به علاوه آموزش و پرورش باعث می‌شود درآمد افراد به دلیل مهارت‌ها و تخصص‌هایی که کسب کرده‌اند در سطح بالاتری قرار گیرد و نتیجتاً از سطح زندگی بهتری برخوردار شوند.

بنابراین، قابل درک است که آموزش و پرورش می‌تواند به عنوان ابزار و وسیله‌ای مناسب جهت سیاست‌های تعدیل درآمد‌ها به کار رود [عادل‌ی مسبب کودهی، ۱۳۸۷].

فعالیت جهادی و غیر جهادی

اگر انسان در انجام کاری، از تمام ظرفیت‌های خود استفاده کند. یک فعالیت مجاهدانه انجام داده است. منظور از مجاهدت، این نیست که بیش از ظرفیت خودمان کار کنیم، بلکه باید با تمام ظرفیت خود تلاش کنیم و آن بخشی از توانایی‌ها و استعداد‌های خودمان را که تاکنون به کار نبسته‌ایم، به کار بگیریم.

در مورد فعالیت‌های اقتصادی، برخلاف نگرش معمول که نوعاً از دیدگاه «منفعت طلبی شخصی» صورت می‌گیرد، اگر یک «فعالیت اقتصادی غیر خودخواهانه» و یا فراتر از آن، یک «فعالیت ایثارگرانه» صورت گیرد در آن صورت لفظ «جهاد» در مورد آن فعالیت اقتصادی، صدق خواهد کرد.

ایجاد ارزش افزوده در هر فعالیتی اهمیت دارد

وقتی سخن از اقتصاد به میان می‌آید، منظور این است که در انجام هر فعالیتی، نوعی «ارزش افزوده» تولید شود. اساساً فلسفه وجودی انسان، ایجاد ارزش افزوده است و ما می‌توانیم از اقتصاد، حتی برای زندگی معنوی خودمان نیز درس بگیریم. مثلاً وقتی یک معلم با به‌کارگیری استعداد و خلاقیت خود و با شیوه‌های آموزشی مناسب، بهره‌وری دانش‌آموزان را از تحصیل، بالا ببرد به نحوی که آن‌ها در مدت زمان کمتری، درس را بیاموزند و یا این که مطالب را طوری آموزش دهد که آن‌ها دیگر به آموزشکده‌ها و کلاس‌های کمکی که مستلزم صرف وقت و هزینه بیشتر است نیاز نداشته باشند، در آن صورت آن معلم در جهاد اقتصادی مشارکت کرده است. اگر یک مدیر مدرسه، فعالیت مجاهدانه داشته باشد، می‌تواند کارهای معمول خود را در چند ساعت انجام دهد. مابقی وقت خود را برای افزایش بهره‌وری صرف نماید.

لرزم تغییر نگاه ما به رابطه اقتصاد و معنویت

اصولاً نگاه جامعه ما به اقتصاد، نگاه درستی نیست. در حال حاضر، «تولید» و «مولد بودن» در فرهنگ جامعه ما ارزش چندانی ندارد اما این دیدگاه باید تغییر کند. می‌توان گفت جامعه ما در این راستا به یک «تغییر فرهنگی» نیاز دارد. نگرش ما به اقتصاد نباید تخصصی، منفعت طلبانه و سودجویانه باشد و حتی باید فراتر از بحث «نفع جامعه» باشد. از یک دیدگاه می‌توان گفت؛ «وزارت اقتصاد و دارایی باید اسلامی‌ترین وزارتخانه باشد.» چون ما انسان‌ها که اساساً برای عبودیت آفریده شده‌ایم، بیشترین وقت را برای معیشت و فعالیت اقتصادی صرف می‌کنیم، لذا در این «ظرف فعالیت اقتصادی» باید به بندگی بپردازیم. در واقع پروردگار عالم، اقتصاد را به گونه‌ای طراحی کرده است که ظرفی باشد برای بندگی و تقرب انسان‌ها به خداوند. «فعالیت اقتصادی پر» و هنرمندانه، می‌تواند ما را به پروردگار، نزدیک کند. به این مفهوم که انسان هر کاری انجام می‌دهد، کار او آنقدر هنرمندانه و کامل باشد که قابلیت عرضه در بازار را داشته باشد و خریده شود، هر چند آن کار به‌خاطر نفع مالی انجام نشده باشد.

آموزش و پرورش بعد از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی ایران تحول بزرگ در نظام آموزشی کشور به وجود آمد و به سرعت به تمام نقاط حتی دور دست‌ترین جاها راه یافت.

در واقع آموزش و پرورش بعد از انقلاب، با آموختن مهارت‌ها به افراد جوان و با استعداد راه را برای یافتن جایگاه ارزشمند فرد در جامعه، به آنان نشان داد که این امر به کاهش نابرابری‌های ثروت و قدرت کمک کرده است، اگرچه آموزش و پرورش به تنهایی قادر به حذف نابرابری‌های درآمدی نیست ولی در کم کردن آن نقش داشته است. با رشد و توسعه مراکز آموزشی جوانان روستاها و شهرستان‌های محروم توانستند مراحل آموزشی را تا سطوح عالی طی کنند و وارد پست‌های مملکتی شوند و با این روند قشر متوسط جدیدی در جامعه ایرانی شکل گرفت که خود گامی در برابر نابرابری‌ها و قدمی در جهت عدالت است.

پس این یک واقعیت است که ما نسبت به قبل از انقلاب رشد عظیمی در توسعه مراکز آموزشی داشته‌ایم ولیکن آموزش و پرورش ما با ایده‌آل‌ها و سطح جهانی فاصله معناداری دارد و از این رو، برای رسیدن به چشم‌انداز بیست‌ساله نیازمند نگاهی جدی و عمیق به آموزش و پرورش هستیم.

سرمایه‌گذاری پایدار

گفتیم که آموزش و پرورش موجب شکوفایی خلاقیت‌ها و بروز استعدادها می‌شود و مهارت را بالا می‌برد لذا هزینه در آموزش و پرورش نه یک هزینه مصرفی بلکه سرمایه‌گذاری تلقی می‌گردد و سرمایه‌انسانی که در اثر سرمایه‌گذاری از طریق آموزش و پرورش حاصل می‌شود، نظیر سرمایه‌های فیزیکی بهره‌وری را افزایش می‌دهد.

بنا به عقیده **آدام اسمیت**، نیروهای مکتسب و مفید تمامی اعضای جامعه، قسمتی از سرمایه ثابت جامعه به حساب می‌آیند. افزایش امکان تولید افراد از طریق آموزش و پرورش نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود که سود سرشاری عاید سرمایه‌گذار می‌کند زیرا بدین طریق به بسیاری از افراد که ممکن است گمنام از این دنیا بروند فرصت داده می‌شود تا استعدادهای نهایی خود را بروز دهند. بنابراین، با ارزش‌ترین نوع سرمایه‌گذاری، در راه آموزش و پرورش است. از نظر اقتصادی، ارزش تربیت یک صنعت‌کار یا مخترع بزرگ، جبران هزینه آموزش و پرورش یک شهر را می‌کند.

آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی

آموزش و پرورش علاوه بر آثار اجتماعی دارای آثاری اقتصادی است، **ادوارد نیسون** در مطالعات خود نشان داده است که حدود ۲۱ درصد از رشد اقتصادی، ایالات متحده آمریکا بین سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۲۷ ناشی از پیشرفت‌هایی بوده که از طریق بهبود کیفیت نیروی کار و ارتقای سطح تکنولوژی حاصل شده که هر دو عامل متأثر از آموزش و پرورش است. **آدام اسمیت** که از معروف‌ترین اقتصاددانان کلاسیک است معتقد است، آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه‌گذاری در آن‌ها است، زیرا افراد با آموزش توانا تر خواهند شد، و رشد و قابلیت‌های آن‌ها سبب می‌گردد که نه تنها خود به درآمد بیشتری نائل گردند بلکه جامعه نیز از سرمایه‌گذاری آن‌ها متمتع گردد. از نظر **آلفرد مارشال**، آموزش و پرورش نوعی سرمایه‌گذاری ملی تلقی می‌گردد. از همین رو کشورهای غربی بین جنگ جهانی دوم و بعد از آن به سرعت هزینه‌های آموزش و پرورش را افزایش داده و برای بهبود اوضاع دوران پس از جنگ به بازنگری نظام آموزشی موجود پرداختند. ایالت متحده آمریکا، آلمان و ژاپن پیشرفت اقتصاد خود را مدیون سرمایه‌گذاری آموزشی می‌دانند که در گذشته در این جوامع صورت پذیرفته است، در همه کشورهای جهان امروز، از جمله کشورهای جهان سوم آموزش و پرورش به صورت یک حوزه عمده سرمایه‌گذاری درآمده است. بر خوردهای جامعه از نیروی انسانی ورزیده و ماهر از مؤثرترین عوامل توسعه اقتصادی است. هیچ جامعه بی‌سوادى تاکنون به پیشرفت‌های مهم اقتصادی نائل نشده است و هیچ جامعه باسوادى نیز از لحاظ اقتصادی عقب مانده نیست. کشورهایى که از درآمد

سراانه بالایی برخوردارند (مانند کویت و عربستان) ولی فاقد نیروی انسانی متخصص و تحصیل کرده اند به پیشرفت واقعی اقتصادی نائل نشده‌اند، در حالی که کشورهایی از قبیل ژاپن، دانمارک با وجود منابع طبیعی فقیر نسبت به همسایگان خود با استفاده از نیروی متخصص و ماهر و به کارگیری صحیح آن‌ها توانسته‌اند در مدت زمان کوتاه به پیشرفت‌های اقتصادی شگرفی دست یابند و از سطح زندگی بالاتری برخوردار گردند. کینز می‌گوید: اگر جامعه‌ای صاحب درآمد ارضی فراوان باشد ولی نتواند نیروی انسانی لازم و متخصص را در داخل کشور پرورش دهد یقیناً رشد و توسعه اقتصادی در آن کشور فراهم نمی‌گردد.

نقش مهم آموزش و پرورش در رواج فرهنگ جهاد اقتصادی

در پاسخ به این سؤال که «چگونه فرزندانمان را تربیت کنیم که در کار اقتصادی جدیت داشته باشند؟» در حال حاضر نظام آموزشی ما برای این منظور مناسب نیست و برای این که فرهنگ جهاد اقتصادی در جامعه ما رواج پیدا کند و فرزندان ما اهل فعالیت اقتصادی بشوند، به آموزش و پرورش دیگری نیاز داریم. در واقع این نقیصه بزرگ در آموزش و پرورش ما باید برطرف شود.

امروزه در نقاط مختلف دنیا، در مقاطع تحصیلی گوناگون، اصول فعالیت اقتصادی را به دانش‌آموزان تعلیم می‌دهند. این کار به شیوه‌های جدید از جمله به صورت بازی و یا سرفصل‌های درسی طبق اهداف رفتاری خاص اقتصادی، به محصلان، آموزش داده می‌شود. به این ترتیب، با برنامه‌های مختلف آموزشی، کودکان خود را از لحاظ اقتصادی توانمند بار می‌آورند.

البته این مسئله محدود به آموزش و پرورش نمی‌شود بلکه والدین نیز می‌توانند در رفتارهای خود با فرزندان، به گونه‌ای عمل نمایند که فرزندان اهل تولید و بهره‌وری بار بیابند و در کسب ارزش افزوده توانمند شوند.

نقش معلمان

یکی از اهداف رسمی آموزش و پرورش آماده کردن دانش‌آموزان برای زندگی آینده از راه یادگیری مؤثر و مفید است. اکنون، در آغاز هزاره سوم که فناوری اطلاعات عرصه جهانی را تسخیر کرده، دخالت منابع فیزیکی پیچیده و ورود ابزارهای رایانه‌ای و بالا بودن آگاهی انسان‌ها و تنوع زیستی جوامع، برای ایجاد اصلاحات منطقی و هماهنگی شیوه‌های آموزشی با نیازهای جامعه باید مورد توجه قرار گیرد به ویژه که شرایط زندگی اجتماعی اقتصادی افراد زیر و رو شده و فرزندان ما توانسته‌اند شرایط بهتری را برای خود تحصیل کنند. در نتیجه رابطه‌ای تازه میان تحصیل در مدرسه و کار تولیدی و موفقیت اجتماعی و اقتصادی به ظهور رسیده است.

در حالی که علوم و فنون پیوسته رو به پیشرفت بوده و جوانان به کسب معرفت و فنون بیشتری نیاز دارند توجه به علوم و فنون، ضرورت توسعه مدارس فنی و حرفه‌ای و کاردانش را بیشتر می‌کند و آموزشگاه‌ها هر روز باید بیشتر و بیشتر عهده‌دار و مسئول تربیت متخصص فنی شوند. در چنین دنیایی ناگزیر آموزش و پرورش باید مسئولیت اقتصادی و

اجتماعی بیشتری را به عهده بگیرد. کارشناسان توسعه، اولویت سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش را روشی مطمئن در رفع بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. و جهاد اقتصادی دمیدن روح اخلاق و فرهنگ به کالبد اقتصاد کشور است. نگاهی به مراحل تمدن بشری نشان می‌دهد که نقش انسان در آن از نیروی کار ساده (کار فیزیکی) به سرمایه انسانی (دانش و مهارت) که از عوامل مهم تولید به حساب می‌آید، تکامل یافته است، به گونه‌ای که ملت‌ها همواره به دنبال ارتقای کیفیت نیروی انسانی خود هستند، به دلیل این که تولید بیشتر در گرو نیروی کار ماهر و آموزش دیده است. بسیاری از اندیشمندان اقتصاد توسعه بر این باورند که کشورهای توسعه یافته در فرآیند تولید صنعتی خویش از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و هم‌چنین توجه به برنامه‌های آموزشی کارکنان و مدیران به نرخ‌های بالایی بهره‌وری دست یافته‌اند.

معلمان نقش آفرین عمیق‌ترین لایه‌های جهاد اقتصادی هستند. چه کسی بهتر از معلم می‌تواند روح خودباوری و اعتماد به نفس را در آحاد جامعه زنده کند؟ کلام چه قشری برای ترغیب به جهاد برای خودکفایی و استقلال فنی و صنعتی نافذتر از معلم است؟

آموزش و پرورش رکن اساسی توسعه است، آموزش افراد نوعی سرمایه‌گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری نماید بدون شک از رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتری در آینده برخوردار خواهد شد. سرمایه انسانی که در نتیجه آموزش حاصل می‌شود از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی است. هاریسون در این زمینه اظهار می‌دارد: منابع انسانی پایه‌های اصلی ثروت ملت‌ها را تشکیل می‌دهد، سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند در حالی که انسان‌ها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می‌سازند و توسعه ملی را به جلو می‌برند کشوری که نتواند مهارت‌ها و دانش مردمی را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره‌برداری نماید، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را توسعه دهد.

حرکت از فقر به سمت رفاه، از بی‌سوادی به سوی تخصص و مهارت و از وابستگی فنی به سمت استقلال و پیشتازی در علوم، آرمان بسیاری از کشورهاست. استقلال اقتصادی، امنیت قضایی و سیاسی، حفظ استقلال و کیان کشور و تحقق عدالت اجتماعی، بدون تردید از اهداف توسعه کشور است، که برای تعالی و الهی گونه شدن انسان‌ها، دنبال می‌شود.

لیکن نمی‌توان برای دستیابی به اهداف مذکور فقط یک «تصویر مقطعی از مسیر توسعه صنعتی» یک کشور را الگو قرار داده و طبق آن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کرد. زیرا برای خروج از سکون، نهادهای بسیاری باید ایجاد شوند و نهادهای بسیاری باید تغییر کنند. عوامل سرکوب انگیزه و موانع تحرک، باید شناسایی و رفع شوند. بدون شک توسعه در جایی رخ می‌دهد که نهادهای اجتماعی آن ظرفیت توسعه‌پذیری داشته باشند. لذا قبل از پیروی ساده‌لوحانه از الگوهای استعماری غربی، لازم است تا «ایجاد تحول فرهنگی و فکری» و «رواق تفکر اقتصادی» در اولویت استراتژی‌های توسعه قرار گیرند که آموزش و پرورش در این امر نقش موثری خواهد داشت.